

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی
۱۳ سپتمبر ۲۰۲۳



نعیم سلیمی

آدولف هیتلر و بستر تاریخی ظهور فاشیسم در المان

غالباً مؤرخان سرمایه داری بیشتر خصوصیات منحصر به فرد انسانها را برای توجیه زشتی ها و پلیدیهای رویدادهای تاریخی مانند مظالم واستبداد بیسابقه هیتلر در جنگ جهانی دوم واز آنجمله ارتکاب جینوساید و کشتار جمعی یهودیان توسط نازیها مورد استفاده قرار می دهند که عقل آنها برای توضیح چنین رویدادها قد نمیدهد. اما عقل سلیم به عکس جریانات تاریخی را در محوریت خصوصیات فردی نه، بلکه تحت شرایط یک پروسه تاریخی مورد مطالعه قرار می دهد. البته جای شک و تردید نیست که هیتلر نقش پایش را در شکل گیری جریان تاریخ از خود برجای گذاشت. ولی در عین زمان نباید فراموش کنیم که هیتلر خودش محصول دوران و عصری بود که وی در آن به سر می برد: عصری که هیتلر در آن زیست می نمود با عقیم سازی و حقارت جرمنی و جرمن ها بعد از جنگ جهانی اول رقم می خورد که با اعمال زور توسط پیمان ورسای بالای جرمنی تحمیل شد و در نتیجه آن امپراتوری المان خلع سلاح گردید و به متفقین خسارت و غرامت پرداخت.

نکته دیگر قابل یاد آوری در توضیح عصری که هیتلر در آن زیست می نمود این است که هیتلر و جنبش فاشیستی که وی از آن نمایندگی می نمود، محصول یک عصری بود که در آن نیروهای انقلابی و ضد انقلاب باهم مصاف می دادند، عصری که شاهد هرج و مرج، آشفتگی ها، خیزش ها و سرکشی ها بود و در چنین شرایطی بود که توده های مردم در جرمنی و به طور اخص آن طبقات متوسط از اثر ضربات تورم بیش از حد وضع شده از جانب جمهوریت وایمار [رایش جرمنی، از ۹ نوامبر ۱۹۱۸ الی ۲۳ مارچ ۱۹۳۳] و رکود بزرگ اقتصادی لگدمال گردید که نتیجه آن پیدایش و ظهور لایه بزرگی از خرده بورژوازی [خرده مالکین] بدون قدرت و ضعیفی بود که میان انحصارات سرمایه داری از یک طرف و کارگران رادیکال انقلابی از جانب دیگر که خواستار سرنگونی سرمایه داری بودند گیر افتاده بود. و همین بخش گیر مانده [طبقه متوسط] بود که بالاخره پایه اجتماعی ظهور فاشیسم را فراهم نمود. هیتلر برای طبقات متوسط نامبرده برگشت حالت اقتصادی این طبقه را به شکوه و جلال اقتصادی از دست رفته آنها و عده می داد.

حمایت و اقدامات سرمایه داری جرمنی از ضد انقلاب از یکجانب و ایجاد اشتقاق و انشعاب در صفوف طبقه کارگر نیرومند جرمنی که از تشکیلات سازمانی برخوردار بود از جانب دیگر و علاوه بر آن اقدامات رهبران سوسیال دموکراسی آلمان و جریانات ستالنیستی در این کشور، راه را برای پیروزی هیتلر هموار نمود. ظهور هیتلر مانند یک تازه کاری که تازه به دوران رسیده یک امر تصادفی نبود، بلکه آنطوری که وضاحت داده شد محصول شرایط تاریخی و پیامد های اقدامات جمهوری وایمار بود که در فوق از آن یاد آوری گردید. قابل یاد آوری است که شخصیت هاو جنبش های مشابه دیگر فاشیستی چون موسولینی ایتالیا و فرانکو اسپانیا در اروپا نیز تقریباً برخاسته از همجواری دوران و عصریست که گفته آمد، زیرا شرایط مشابه تاریخی، نتایج و پیامد های مشابهی را با خود به همراه دارند.

درس بزرگی را که می توان از رویداد های تاریخی ظهور فاشیسم در آلمان و یا هر جای دیگری از اقصی نقاط جهان فراگرفت این است که در یک تحلیل نهائی پیروزی گروه ها و جنبش های فاشیستی و رهبران آنها تنها زمانی تحقق پذیر است که عامل ذهنی یعنی که رهبری جنبش انقلابی طبقه کارگر و متحدین آن [سایر زحمتکش] در صحنه حضور نداشته باشد.

در تجربه بستر تاریخی ظهور فاشیسم در جرمنی که زمینه را برای پیروزی هیتلر مساعد ساخت می توان از نکات ذیل یاد آوری نمود:

۱ - ناکامی و کسالت اراده احزاب انقلابی کارگری در جرمنی برای فراخوان تصرف قدرت توسط کارگران در سال ۱۹۲۳ علی رغم آمادگی توده های مردم برای چنین کاری.

۲ - اتخاذ موقف خصمانه جناح های طرفدار طرز تفکر «مرحله سوم» در جرمنی در برابر سوسیال دموکراتها: بر اساس تحلیل های کمینترن [انترناسیونال سوم کارگری] در آن زمان مرحله سوم به دورانی از بررسی اقتصاد جهانی از سال ۱۹۲۸ به بعد اطلاق می گردید که گویا درین مرحله اقتصاد سرمایه داری از هم فروپاشیده و منجر به خیزش های توده ئی در سراسر جهان می گردید. این یک گرایش ایدئولوژیک کاذبی در دنباله روی از ششمین کنفرانس کمینترن منعقد شده ماسکودر سال ۱۹۲۸ بود که ایجاد جبهه متحد با سوسیال دموکرات ها را رد می نمود که در آن زمان تشکیل این جبهه می وائست هیتلر و جنبش فاشیستی را در نطفه آغازین آن متوقف سازد.

وقتی که هیتلر قدرت را در تصرف خود درمی آورد ، لاف بزرگی از زبانش بیرون آمد و آن این که " او این کار [تصرف قدرت] را بدون شکستن حتی یک توتی ای از شیشه چینی، انجام داد" .

بلی ، متأسفانه تصرف قدرت به این آسانی و بلا تکلیفی از جانب هیتلر و فاشیست ها بنابر جنایات نابخشودنی رهبری آن زمان طبقه کارگر آلمان به وقوع پیوست که حلقه رهبری آن در دست کمینترن بود.

تاریخ رحم نمی کند!